

# دره پنج شیر: از اسکندر مقدونی تا طالبان

در جنگهای طولانی اخیر افغانستان چه در دوره حکومت کمونیستی و حضور ارتش سرخ در این کشور، و چه پس از سقوط حکومت کمونیستی و خروج سربازان ارتش سرخ - دو نام همواره حیرت کارشناسان نظامی را برانگیخته است: «دره پنج شیر» و «احمد شاه مسعود»

پس از تصرف کابل از سوی قوای طالبان بار دیگر این دو نام بر سر زبانها افتاد؛ گفته شد دولت ربانی و احمد شاه مسعود (وزیر دفاع او) به دره پنج شیر گریخته‌اند. حوادث بعدی نشان داد این یک عقب‌نشینی تاکتیکی بوده است. قوای طالبان مغرور از پیروزیهای سریع خود به سوی دره پنج شیر هجوم برد، اما نه تنها نتوانست پیروزی خود را کامل کند، بلکه در زمان نگارش این مطلب طعم شکستهای پی در پی را نیز چشیده بود.

دره پنج شیر از عجایب استحکامات طبیعی نظامی است. این دره هم چنگیز مغول را با طعم تلخ شکست مواجه کرد و هم ارتش سرخ را. اینک نوبت طالبان است؟

مطلب زیر پیشینه نبردهای تاریخی این دره، موقعیت جغرافیایی آن و نیز تاکتیک‌های احمد شاه مسعود را که عده‌ای او را یک نابغه نظامی می‌دانند تشریح کرده است. باید یادآور شد در این دره، همواره ایرانی‌تباران حماسه آفرینی کرده‌اند.

●●●●

## نوشته نوربخش رحیم‌زاده

ابتدا دشمنان احمد شاه مسعود ولوله کردند که وی با زخمی عمیق از کابل رانده شده، به دره وطنش می‌رود تا در خاک دره شیران، جان را به جهان آفرین تسلیم کند. آنها حق داشتند ولوله کنند چون، نه احمد شاه مسعود را می‌شناختند و نه دره پنج شیر را. بر تن احمد شاه مسعود هیچ زخمی نبود و تا هر چیز بدرد بخوری را از کابل و پایگاه هوایی بگرام به دره پنج شیر منتقل نکرد، پا از دروازه کابل بیرون ننهاده. می‌گویند او آخرین نفری بود که تعظیم و ادعای او را به کابل کرد، او حتی قبل از خود، دو پست و پنجاه هزار نفر تاجیک کابلی را که مایل نبودند بدست طالبان قتل عام شوند، از شهر خارج کرد و به سوی پروان فرستاد. کابل را کسی

فتح نکرد، بلکه این شهر به دلایل بسیاری که خواهد آمد در نیمه شب پنج‌شنبه ۷۵/۷/۵ توسط دولت قانونی افغانستان تخلیه گردید. احمد شاه مسعود که از نبوغ نظامی و یزدهای برخوردار است نیروهای مسلح و تمامی تسلیحاتش را از طریق پغمان، شکر دره چاریکار و جبل السراج به درون دره‌ای منتقل کرد که اگر حامیان اصلی مهاجمان کابل، زندگی‌نامه این دره را بدانند، تازه دریافت خواهند کرد که احمد شاه مسعود چه پامی به آنها داده است!

این دره با طولی ۱۵۰ کیلومتری، رجیبی خاک ندارد که با خون ایرانی یا دشمنان ایران، آغشته نشده باشد. از زمان تدوین تاریخ تا امروز هیچ لشکر مهاجمی از این دره سالم بیرون نرفته است. اسکندر مقدونی با سپاه جهانگیرش در این دره، دچار چنان شکستی شد که در حال فرار می‌تالید: (این دره شیر دارد، شهران گرد گیر دارد). چنگیز مغول در این دره با وصف آنکه از جبل السراج تا مدخل دره را قدم به قدم نیروی دفاعی کاشته بود، بقدری تلفات جانی داد که نگران بازگشت سپاهیان خود شد و از حدود کیلومتر ۵۰ دره، با شکستی عبرت‌آموز، دستور عقب‌نشینی داد. جالب است بدانیم که چون مستحفظین محوز جبل السراج - دره، اکثرأ توسط پراوینهای کنونی معدوم شده بودند، چنگیز در مراجعت از دره، در همین محور، بیش از درون دره، تلفات جانی را متحمل شد و با حقت به شهر غلغله درامیان عقب‌نشینی کرد.

## فقط یک انگلیسی زنده!

در سال ۷۴ هجری قمری عبدالله پس‌امیه حاکم عرب سیستان هم که پدرش والی خراسان بود جنگ در این دره را آزمود. وی قبلاً به رتبیل پادشاه کابل اعلام کرده بود در صورتی از جنگ منصرف خواهد شد که رتبیل تمامی کاخ سلطنتیش را انباشت از زر کند و بوی هدیه دهد. رتبیل دقیقاً همین کاری را کرد که احمد شاه مسعود در عصر ما به آن مبادرت کرد، یعنی کابل را از مال و مردم تخلیه کرد و عبدالله و سپاهانش را بسه درون دره کشید. عبدالله پس از تحمل سنگین‌ترین تلفات می‌خواست به هر نحو شده خود را از دره خلاص کند، اما تمام راههای دره برویش بسته شده بود. عبدالله زمانی توانست سپاهیان تار و مار شده‌اش را از دره مراجعت دهد که تعهدنامه‌ای را

امضاء کرد مبنی بر این که هرگز به حوزه فرمانروایی رتبیل تاخت و تاز نخواهد کرد.

ارتش سی هزار نفری بریتانیای کبیر نیز در عهدی که آفتاب در مستعمراتش غروب نمی‌کرد چنان در این دره تار و مار شد که مفتضحانه پا به فرار نهاد، اما شیران دره چون می‌خواستند که به استعمار نو درسی تاریخی بدهند پا به بیرون دره نهادند و ارتش فراری را تا مرز پیشاور تعقیب کردند. تاریخ ضبط کرده است که از این ارتش فقط یک نفر توانست زنده به پیشاور برسد، شاید او را مخصوصاً زنده گذاشتند تا داستان شیران دره پنج شیر را به تاریخ گزارش دهد.

احمد شاه مسعود تاجیک تبار و فرزند دره پنج شیر است. ابر قدرت روسیه شوروی نیز وی و دره پنج شیر را نشناخت و با مجهزترین تجهیزات نظامی زرهی و هوایی، با بدرون این دره گذاشت. تا مدتی که این ارتش مخوف به پیشروی مغرورانه ادامه می‌داد هیچ جان‌بنده و مدافعی را در سر راه خود نمی‌یافت. روستاها را همه خالی از سکنه می‌دید و هلیکوپترهایش مداوماً گزارش می‌کردند که جان‌بنده‌ای در درون دره نیست، غافل از این که احمد شاه مسعود با یک‌هزار نفر از جنگجویانش در میان صخره‌ها و در زیر تخته سنگها به کمین نشسته بودند و دیده‌بانهای مسیر راه، تمام تحرکات ارتش مهاجم را، نه با استفاده از مخابرات پیشرفته، بلکه با آینه و مشعل، به وی گزارش می‌کردند. صاعقه، نمی‌دانم در کیلومتر چند بر سر ارتش قدرت شوروی فرود آمد، ولی این را می‌دانم که بیشتر پرسنل زرهی، تانکها را رها کرده و به صخره‌ها پناه بردند. می‌گویند که آر-پی-جی زنده‌ای آن روز، بیشتر از آنچه رستم در طول عمرش گور خر شکار کرده بود، تانکهای قدرتمند روسی را شکار کردند. احمد شاه مسعود جوان در آن روز فقط حدود یک هزار نفر جنگجو داشت؟ قدرتمندترین ارتش جهان آنروز را که ادعای «برترین بودن» را داشت فقط ۱۰۰۱ نفر در دره عجیب پنج‌شیر از پای درآوردند!

اکنون تجربه جدید دیگری در پیش است. دره همان دره است با این تفاوت که اکنون جنگجویان احمد شاه مسعود ۱۰۰۰ نفر نیستند بلکه ۷۰۰۰۰ نفرند و هیچ یک از خانوارهای تاجیک ۱۲۰۰۰۰ نفری ساکن در دره نیز روستاهای خود را ترک نکرده‌اند و همگی

## اجتماعی

←

برای دفاع از شرف و بقای خود آماده نبرد شده‌اند. در پشت این دره نهمصد هزار نفر تاجیک اسماعیلیه به رهبری سید منصور نادری کیانی در گزه کیان استقرار دارند که تا امروز متحد ژنرال دوستم بوده‌اند، ولی آیا در این وضع هم نسبت به سرتوشت بزرادران تاجیک سنی خود بی‌اعتناء خواهند ماند؟

ژنرال دوستم نیز رهبری یک میلیون نفر قوم ازبک ساکن در شمال افغانستان را در دست دارد.



مطالبه (سز) را فراموش کنید، احمد شاه مسعود تاکنون از ۷ سوه قصد جان سالم بدر برده و به همان دلیل که زخم دو ترور را زخم‌های خود دارد پندست شما نمی‌افتد. ما می‌دانیم که تمام شهدای اخیر افغانستان اعم از تاجیک و پشتون معلول جلسه مشنوم ۷۴/۶/۵ هرات هستند، ما می‌دانیم که آدم‌های قابل خریداری نظیر خاکم هرات هم هستند،

ما می‌دانیم که شما توانستید برای ورود ارتش طالبان به کابل دو میلیون دلار رشوه به فرمانده نصرت که (حکمتیاری و پشتون تبار) می‌باشد بپردازید، ولی شما نمی‌دانید که در درون این خاک سرخ قام، آدم‌هایی هم حضور دارند که آنها را با هیچ قیمتی نمی‌شود خرید، با آنها می‌شود بر سر استخراج طلا بصورتی عادلانه و غیراستعماری

باز است. پس دولت کج فهم آمریکا، از جان مردم افغانستان چه می‌خواهد؟ شاید آنها قبل از طلا سر می‌خواهند، سز احمدشاه مسعود و هر کس دیگری را که نخواهد مطیع و برده باشد. آنها از صبح تا شام راجع به دمکراسی گوشها را کر می‌کنند اما هر گاه که یکی

بد نیست بدانیم که رهبران طالبان از پشتونها هستند و عده زیادی از آنها مخالف سرسخت تمام اقوام غیرپشتون منجمله ازبک می‌باشند. تکلیف سه میلیون نفر شیعه دو رگه هزاره روشن است، یک گروه از رهبران افراطی طالبان شیعه‌ها را از دم پیرست می‌دانند و اعتقاد راسخ دارند که نه تنها کشتن شیعه واجب است بلکه با کشتن هشت شیعه در بهای بهشت به روی کشته‌ها باز می‌گردد و بارها به صورت علنی گفته‌اند که بارگاه امام علی (ع) (۱) در مزار شریف و بارگاه امام رضا (ع) در مشهد بتخانه‌های شیعیان است و روزی باید با خاک یکسان شود!

شیعیان جناح آقای خلیلی نیز تکلیفشان روشن است و بی‌شک سرتوشت دردناک آقای مزاری را که بدست طالبان قطعه قطعه شد، فراموش نکرده‌اند.



از روزهای افتخار تا روزهای برادر کشی... عکس مجاهدین افغانستانی را نشان می‌دهد که بر بال یک جنگنده پیشرفته ارتش سرخ که خود آن را ساقط کرده‌اند تاب بسته‌اند و تاب سواری می‌کنند. آن روزهای افتخار آمیز کجا و روزگار برادر کشی کنونی کجا؟! کجا؟! کجا!؟

اکنون چه کسی از تاریخ بند نگرفته که می‌خواهد وارد دره شیران شود؟ حکومت ابرقدرت کج

مشارکت نمود ولی نمی‌شود در مورد ناموس و وطن با آنها وارد معامله شد. اگر دولت ایران که حقوق پدر- فرزندگی بر مردم افغانستان دارد، در این موقعیت بسیار سخت دست فرزندان مظلوم ولی سلحشور خود را بگیرد و آنها را در مقابل هجوم استکبار تنها نگذارد نوطه ۷۴/۶/۵ آمریکا در هرات که تمام وقایع اخیر بی‌آمدهای آن هستند خنثی خواهد شد و افغانستانی آزاد-گردن فراز و متحد با پدر در کنار ایران موجودیت خواهد یافت. روسیه و تاجیکستان هم متعهدند که در سیاستهای خود تغییرات عمده به عمل آورند. □

فریاد بزنند: (در طلا شریک می‌خواهم. در طلا اچیر نمی‌شوم) به جای آنکه راجع به محسنات مشارکت عادلانه بحث و بررسی شود فوراً در اطاق گرد کاخ سفید واشنگتن جلسه تشکیل می‌دهند و سرانجام صورتجلسه می‌کنند که در افغانستان هم مصدقی پیدا شده است، مصدقها برابر هستند و حق ندارند که تکلیف مشارکت کنند. باشد! صورتجلسه بفرمائید، تجهیزات فوق تسلیحات اسکندر و چنگیز و عبدالله و بریتانیا و شوروی دارید پس وارد دره شوید... معطل چه هستید؟

فهم آمریکا، راستی چرا؟ برخی گفته‌اند که ذخایر عظیم و دست نخورده زیر زمینی افغانستان وی را به طمع انداخته است. برخی نقل کرده‌اند که توس از قدرتمند شدن ایران وی را به چنین قمار خطرناکی وادار ساخته است. نقل اول درست نیست چون شواهدی در دست می‌باشد که آقای ربانی بی‌ترس از استعمار، سخاوتمندانه‌ترین تسهیلات را برای سرمایه‌گذاران خارجی که بخواهند زیرزمینی‌ها را به روی زمین بساووند، تصویب کرده است پس سرمایه‌داران آمریکا که حکومت‌ساز آمریکا هستند چه نیازی به توپ و تانک عربستان سعودی و پاکستان و خون و لاشه انسان دارند؟

آما من به شما قول می‌دهم که اگر بخود نیابید طالبان پای ارتش پاکستان، ارتش سعودی و ارتش خودتان را هم بدرون این دره خواهند کشید و خدا می‌داند که این دره از آن پس چه نامی خواهد یافت.

تمام دره‌های وصول به طلای ناب رودخانه زرافشان، از راه صلح به روی سرمایه‌گذاران آمریکایی